نویسنده : تینیا رینیر «Tina Renier».
منبع وتاریخ نشر : گلوبال ریسرچ «2026-11-19».
برگردان : پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

تحلیل کار، جهانی‌شدن و بدیل‌های توسعه

Analysis of Labour, Globalization and Alternatives to Development



بخش اول: هدف، گزاره اصلی (تز) و استدلال‌های پشتیبان نویسنده

راماسای (۲۰۰۵) در مقاله خود با عنوان «نیروی کار و جها نی شدن: به سوی یک انترناسیونالیسم (بین‌الملل گرایی) جد ید»، به تبیین روابط متناقض میان جهانی‌شدن و نیروی کار می‌پردازد. این امر در این واقعیت آشکار می‌شود که اگرچه دولت و سرمایه، آزادیِ تشکل یا بی و سا زمان‌دهی کارگران را در «جنوب جها نی» سرکوب کرده‌اند، اما کارگران در برابر استثمار سرمایه‌دارانه همواره منفعل و بی‌کنش نبوده‌اند.

هد ف این مقا له بررسی این پرسش بود که آیا نیروی کار در وضعیت بحرانی به سر می برد یا که وجود دارد،یا اینکه پتانسیلی برای حرکت به سوی ایجاد تشکل‌های بین‌المللی

جد ید درحال توقیع است یاکه وجود دارد (راماسا ی، ۲۰۰۵، ص i). این هد ف با یک گزاره اصلی (تز) صریح همراه ا ست که در آن نویسنده استدلال می کند جها نی شدن، ویژگیِ پیشرفته‌ای از سرمایه داری ا ست که ضمن تضعیف اشکال سنتی مقاومت، دارای گرایشی تاریخی و ذاتی برای پیدایش اشکال جدیدی از مقاومت است (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۷). این گزاره اصلی با ارجاع به دیدگاه‌های مارکس و پولانی پشتیبانی شده است؛ بد ین‌گونه که مارکس معتقد بود تحولاتِ در حالِ تکامل در شیوه‌ها و روابط اجتماعیِ تولید، به دگرگونیِ مداومِ طبقه کارگر می‌انجامد. از سوی دیگر، دیدگاه پولانی بر این بود که حرکت به سمت یک «بازار خود تنظیم گر»، موجب پیدایش یک «جنبش متقابل» (یا پادجنبش) خواهد شد (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۷).

این مباحث به عنوان شالوده‌ای نظری به کار گرفته شده‌اند تا نشان دهند نیروی کار چگونه تحت الگوهای تولید «فوردیستی» و «پسا فورد یستی» در «شمال جها نی» و «جنوب جهانی» تحول یافته است. در الگوی تولید فوردیستی، دولت نقش پررنگ تری در تنظیم و سامان‌دهی سرمایه ایفا می‌کرد ؛ در نتیجه ، کارگران در «شمال جهانی» توانستند به امتیازاتی همچون دستمزدهای بالاتر، حفظ ساختارهای اتحا د یه ای و مزایای تأمین اجتماعی دست یابند (راماسای، ۲۰۰۵، صص ۸-۱۰). با این حال، کارگران در «جنوب جهانی» از مزایایی مشابهِ آنچه کارگرانِ «شمال جهانی» برخوردار بودند، بهره‌مند نبودند (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۱۰).

بحران نیروی کار در جهان سوم، در پیِ جها نی‌سا زی سرمایه دارانه تشدید شده است؛ فرآیندی که در آن نقش دولت به منظور پشتیبا نی از انبا شت سرما یه تغییر یافته است (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۱۲). این امر منجر به گذار از راهبردهای توسعه‌ی دولت‌محور به استقرار راهبردهای توسعه‌ی صادرات‌محور در کشورهای «جنوب جهانی» شده است. کارگرانِ شاغل در مناطق آزاد تجاری در کشورها یی نظیر مالزی ، با فقدان آزادیِ تشکل‌یابی مواجه بوده‌اند (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۱۱). تسهیلِ انباشت سرمایه توسط دولت — از طریق وضع مقررات — دفاع از حقوق کارگران و حما یت از آن را برای اتحادیه‌های کارگری دشوارتر ساخته است. به‌علاوه، سرکوبِ یک جنبش کارگریِ نیرومند و سازمان‌یافته، خود را در کاهشِ توانایی اتحادیه‌های کارگری برای پرداختن به مسائل سیاسیِ کلان تر، و همچنین در افتِ شمار اعضای اتحادیه‌ها در «جنوب جها نی» نشان می‌دهد (راماسای، ۲۰۰۵، صص ۲۰ - ۲۱)..



خودروهای فورد) که مدل A در تصویر دیده می‌شود (به نمادی از تولید انبوهِ کارآمد تبدیل شدند) . مالکیت عمومی)

با وجود تنوع چالش‌های داخلی وخارجی که اتحادیه‌های کارگری در «جنوب جهانی» در دوران جهانی‌سازی نئولیبرالی با آن‌ها روبرو بوده‌اند، «اتحادیه‌های جنبش اجتماعی» در برزیل، کره جنوبی و آفریقای جنوبی به عنوان جایگزین‌هایی کا رآمد برای به چالش کشیدن نیروهای سرمایه‌داری پدیدار شده‌اند. مطالعات موردیِ نیروی کار سازمان‌یافته در این کشورها نشان می‌دهد که ماهیت استثمارگرانه سرمایه داری ، ظرفیت ایجاد اشکال جدیدی از مقاومت را دارد. اتحادیه‌های جنبش اجتماعی، کنشگری فراملی را با پرداختن به مسائل سیاسی گسترده‌تر در سطح ملی تلفیق کرده و آن را به مثابه روش‌های جدیدی از مقاومت به کار گرفته‌اند (راماسای، ۲۰۰۵، ص ۳۲).

بخش دوم: تحلیل

راماسای (۲۰۰۵) به تفصیل بررسی کرده ا ست که ماهیت نیروی کار تا چه اندازه مستعد بحران است و در بستر جهانی‌سازی، تا چه حد امکان ظهور جنبش‌های مقاومتی جدید در برابر استثمار سرمایه‌دارانه وجود دارد. گذار از مدل تولید «فوردیستی» به مدل تولید «پسا-فوردیستی»، پیامدهای قا بل توجهی برای نیروی کار در مسیر توسعه جهان سوم داشته است. این گذار همچنین نابرابری‌های قدرتِ موجود میان کشورهای «شمال جهانی» و کشورهای «جنوب جهانی» را برجسته تر می سازد. اینکه کارگران در جنوب جهانی از امتیازات اجتماعی و دسترسی به فرصت‌هایی مشابهِ کارگران در شمال جهانی برخوردار نبودند، صرفاً به این دلیل نبود که در مدل تولید فوردیستی، هیچ‌گونه «قرارداد اجتماعی» میان دولت و فرآیند انباشت سرمایه وجود نداشت. فقدان امتیا زات اجتماعی

برای کارگران در جنوب جهانی، وضعیتی طبیعی نیست، بلکه محصول تجربه‌ای نظام‌مند است که در آن، پروژه توسعه بین‌المللی بر پایه «تقسیم کار استعماری» بنا شده بود (مک مایکل، ۲۰۰۴، ص ۳۹). زنجیره‌های کارِ مزدی در جهان سوم، ریشه در سیاست‌های استعماری دارند؛ سیاست‌هایی که در آن‌ها، کارگزاران استعماری توجه چندانی به شرایط کاری کارگران، دستمزدها و مشوق‌ها نداشتند. دغدغه اصلی آن‌ها تنها تأمین مداوم نیروی کار و بهره‌وری بود (کوهن، ۱۹۹۱، ص ۷۷).



این رویه‌ها و سیاست‌های استعماری در قبال کارگران، عمیقاً در واقعیت‌های سیاسی و اقتصادیِ امروزِ کارگران در «جنوب جهانی» (Global South) ریشه دوانده است. این امر در مناطقی همچون «مناطق پردازش صادرات» یا «مناطق آزاد تجاری» مشهود است؛ جایی که کارگران همچنان در معرض انواع گوناگونی از استثمار قرار دارند — از شرایط کاری اسفبار و فقدان دسترسی به تأمین اجتماعی گرفته تا دستمزدهای ناچیز و نبودِ تشکل‌های کارگری. بنابراین، نیروی کارِ مستقر در این مناطق، با هدفِ افزایش سودآوریِ شرکت‌های بزرگِ فراملیتیِ مدرن گرد هم آمده‌اند (مک‌مایکل، ۲۰۰۴، ص ۸۷).

وضعیت نیروی کار در جنوب جهانی بحرانی است؛ نه لزوماً به این دلیل که نقش دولت در نظامِ تولیدیِ «پسا- فوردیستی» تضعیف شده، بلکه به این خاطر که دولت به عاملی برای تسهیلِ انباشت سرمایه — بدون وجودِ مقررات گذاریِ مؤثر— تبدیل شده است. دلیل این امر آن است که دولت‌ها، به‌ویژه در کشورهای جنوب جهانی، برای پیشبرد توسعه‌ی خود به سرمایه‌گذاری و ارزِ حاصل از صادرات وابسته‌اند (مک‌مایکل، ۲۰۰۴، ص ۸۷). علاوه بر این ماهیتِ بحران‌زده‌ی نیروی کار در نظام تولیدی پسا-فوردیستی، اتحادیه‌های کارگری نیز ناچار شده‌اند در فضایی سیاسی و پیچیده فعالیت کنند که در آن، تعداد اعضایشان کاهش یافته و سازمان‌دهیِ کارگران روزبه روز دشوارتر می‌شود. علت این مسئله، افزایشِ شمارِ کارگرانی در جنوب جهانی است که به اشکالِ ناپایدار و بی‌ثباتِ اشتغال (مانند بخش غیررسمی اقتصاد) روی آورده‌اند (سازمان بین‌المللی کار، ۲۰۱۲)؛ مشاغلی که فاقد ساختارهای اتحادیه‌ای هستند. در نتیجه، رویکرد مبارزاتی و ستیزه‌جویانه‌ی اتحادیه‌های کارگری نیز به‌طور کلی تضعیف شده است، چرا که نظام تولیدی پسا-فوردیستی، نیروی کارِ متشکل را مانعی در برابر رشد و توسعه‌ی اقتصادی می‌داند. این وضعیتِ بحرانیِ نیروی کار، با سرکوبِ سازمان‌دهی و مقاومتِ کارگران از سوی دولت و سرمایه، تشدید می‌شود.

در چنین بستری است که تشدیدِ تضاد میان طبقات کارگر و طبقا ت سرمایه‌دار، به پیدایشِ اشکال جدیدی از مقاومت انجامیده است. «اتحادیه گراییِ جنبش های اجتماعی» (Social movement unionism) نشان داده است که پتا نسیلی انقلابی برای به چالش کشیدنِ ساختار های استثمارگرِ مرتبط با جهانی‌شد ن دارد؛ چرا که این رویکرد توانسته است بخش‌های گوناگونِ طبقه کارگر را پیرامون مسائل سیا سیِ کلان تری ـــ مانند کاهش فقر و ارتقای آگاهی کارگران از طریق آموزش ـــ سازمان دهی و بسیج کند. انحراف نویسنده از تز استثمار در ادبیات غالب در مورد کار و سرما یه ، این واقعیت را نشان می‌دهد که او به دنبال ارائه گفتمان و بازنمایی جایگزین از کار ، به ویژه در زمینه جهان غیر غربی بوده است، جایی که کارگران اغلب به عنوان عوامل منفعل در برابر انقیاد حضور دارند. کارگران در اتحادیه‌های جنبش اجتماعی مرتبط با سرما یه داران، سازمان‌یافته‌تر و مبارزتر شده‌اند، زیرا آنها عوامل فعال همبستگی و آگاهی طبقاتی مشترک هستند (کوهن، ۱۹۹۱، ص ۸۳). با این وجود، اتحادیه‌های جنبش اجتماعی دارای نقاط ضعف ذاتی هستند که در آن حضور قوی سرمایه می تواند جنبش کارگری سازمان‌یافته را از طریق مکانیسم‌های خشونت‌آمیز جذب کند و آنها هنوز در چارچوب پارامترهای روابط صنعتی سرمایه‌داری فعالیت می‌کنند (گری، ۲۰۰۸).

اگرچه نویسنده نسبت به امکانات جدید مقاومت کارگران ابراز خوش‌بینی کرده است، اما چالش اصلی، حفظ موقعیت مبارزاتی اتحادیه‌های جنبش اجتماعی و کسب دستاوردهای اجتماعی قابل توجه برای کارگران ا ست. دشواری در سازماندهی و بسیج کارگران، چالشی موقت برای اتحادیه‌ها نخواهد بود ، زیرا قدرت رو به رشد سرمایه برای سرکوب نیروی کار سازمان‌یافته توسط دولت و نهادهای بین‌المللی تأثیرگذار مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پشتیبانی می‌شود.

این مقاله ژورنالی سهم مهمی داشته است زیرا ابعاد پیچیده توسعه سرمایه‌داری و تنوع روش‌هایی را که کارگران در کشورهای جنوب برای مقاومت و به چالش کشیدن استثمار به کار برده‌اند، به طور انتقادی بررسی کرده است . این مقاله این واقعیت را نشان می‌دهد که جنبش‌های اجتماعی متشکل از کا رگران قادرند بازیگران مؤثری در ترسیم مسیر جایگزین برای توسعه باشند.

سطری چند درمورد نویسنده این مقاله:

تینا رنیر عضو هیئت مشاوره تحریریه مجله چالش‌های اجتماعی جهانی و متخصص آزمایشگاه سیاست یونسکو است .این وبلاگ، شکلی خلاقانه از ارائه کنفرانس تحقیقاتی بین‌المللی او در هشتمین کنفرانس مطالعات انتقادی نژادی، بومی و فمینیستی در مورد ایجاد و مقاومت در برابر حذف [اطلاعات] در دانشگاه مونت سنت وینسنت، کانادا در آوریل 2026 است. تحقیقات تینا بر استراتژی‌های توسعه جهانی و تأثیر آنها بر شرایط کار در جامائیکا متمرکز است .او به طور منظم در Global Research مشارکت دارد.

منابع

* کوهن، آر. (۱۹۹۱). حوزه‌های مورد مناقشه: مباحثاتی در مطالعات بین‌المللی کار. لندن: انتشارات زد بوکز (Zed Books Limited). صص. ۷۷ و ۸۳.

* گری، کی. (۲۰۰۸). خیزش جهانی نیروی کار؟ جنبش کارگری کره و corporatism (شرکت‌گرایی) اجتماعی نئولیبرالی. نشریه Globalizations، ۵ (۳)، صص. ۲۲۸-۲۶۱ . سازمان بین‌المللی کار. (۲۰۱۲). مشاغل بهتر برای اقتصادی بهتر. قابل دسترسی در: https://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/—dgreports/dcomm/—publ/documents/publication/wcms_179453.pdf

* مک‌مایکل، پی. (۲۰۰۴). توسعه و تغییر اجتماعی: چشم‌اندازی جهانی. ویرایش سوم. تاوزند اوکس: انتشارات پاین فورج (Pine Forge Press). صص. ۳۹ و ۸۷.
راماسای، پی. (۲۰۰۵). نیروی کار و جهانی‌شدن: به سوی یک انترناسیونالیسم (بین‌الملل‌گرایی) جدید؟ نشریه Labour, Capital and Society، ۳۸ (۱).

---------- با تقدیم احترامات «2026-11-21»